

عصمت رسا

فرزندان نا خلف هفتم ثور



بیست سال است که هشتم ثور بمثابه یک رویداد مهم سیاسی، مورخین و حلقات سیاسی کشور را بخود مصروف ساخته که خوشبختانه با گذشت هر روز زوایای تاریک این واقعه روشنتر میگردد. درین رابطه، مناسب میدانم که خاطره ببرک احساس را که گوشهء از این رویداد را بگونه واقعی به تصویر کشیده است، نقل نمایم. موصوف مینویسد:

"پس از هفتم ثور، روز بعد آن هشتم ثور یکی از روزهای مهم در تاریخ افغانستان است. در هشت ثور سال 1371 خورشیدی، مجاهدین وارد کابل شدند و به هفتم ثور خط بطلان کشیدند.

من در ایام ورود مجاهدین، در خبرگزاری دولتی افغانستان (باختر) به عنوان خبرنگار کار می کردم.

گروه های مجاهدین دست دسته از سوی ارگ به طرف دفتری که در آن زمان مقر (سازمان صلح و همبستگی) بود در حرکت بودند.

من هم در مسیر مخالف این جاده حرکت می کردم. در واقع در جستجوی دوستی بودم که در سالهای اخیر باهم مکاتبه داشتیم.

من در کابل و او در پیشاور بود. شکی نداشتم که او باید اکنون در همین جاده در میان تازه واردین باشد. از یکی از رهگذران، که از مجاهدین بود پرسیدم: "آیا حامد علمی را می شناسید؟"

او با عجله رویش را به عقب برگرداند و به مردی که بطرف ما در حرکت بود اشاره کرد و گفت: "او مردکه ره می بینی؛ او حامد است." دیدم مردی با قد بلند در میان عده ی از مجاهدین در حرکت است.

بطرفش گام برداشتم فکر کردم بعد از چندین سال مکاتبه اکنون دوست قلمی ام که صدایش را از بی بی سی می شنیدم در برابرم است.

آرام آرام به سویش گام برداشتم، احساس عجیبی داشتم. وقتی با حامد هم مقابل شدم در برابرش ایستادم و پرسیدم: "بخشید شما حامد علمی هستید؟" او با لبخندی رویش را به عقب برگرداند و گفت: "نه! من حامد کرزی هستم. او نوجوان، حامد علمی است."

بدین ترتیب من حامد کرزی و حامد علمی را شناختم.

اولین پرسش

بعد از دیدار با حامد علمی و حامد کرزی، بطرف در ورودی سازمان صلح و همبستگی حرکت کردم جاییکه قرار بود صبغت الله مجددی با خبرنگاران صحبت کند.

در برابر در ورودی ساختمان، محمود بریالی برادر ببرک کارمل، عبدالوکیل وزیر خارجه دولت دکتر نجیب الله و شماری از ژنرالهای دولت قبلی برای استقبال از آقای مجددی صف بسته بودند.

در یک قدمی آنها در دفتر سازمان ملل که در به دیوار ساختمان سازمان صلح و همبستگی بود دکتر نجیب الله پناهنده شده بود و شاید هم از پشت شیشه سیاه یکی از پنجره های این ساختمان شاهد این حوادث بود.

دقایقی نگذشته بود که صبغت الله مجددی وارد این محل شد.

اولین پرسش را من مطرح کردم ولی پیش از طرح سوال، عبدالوکیل وزیر خارجه دکتر نجیب، که مثل محافظ در کنار آقای مجددی ایستاده بود و کاملاً مطمئن بود هنوز وزیر خارجه است و در این پست باقی می ماند. چشمهایش را بر رویم دوخت و با لحن آمرانه ای گفت: "کوتاه سوال کن."

من با نگاه تندی به سوی او روئیم را بطرف آقای مجددی که با لبخنی صمیمانه ای منتظر سوال بود برگرداندم و احساسش را از اولین دیدارش از کابل جویا شدم.

او گفت: "من احساس می کنم تازه از مادر تولد شده ام."

پس از کنفرانس خبری، شورای رهبری مجاهدین در اتاق دیگری تشکیل جلسه داد و در حالی که گریه می کردند فریاد الله اکبر را سر دادند.

اولین رییس دولت یا ممثل دولت

قبل از اینکه مقر سازمان صلح و همبستگی را ترک کنم از یکی از مشاوران آقای مجددی پرسیدم که آقای مجددی را در خبر چی خطاب کنم: "رییس دولت یا رییس جمهور؟ او گفت: "بنویس رییس دولت اسلامی افغانستان."

وقتی به دفترم در خبرگزاری باختن برگشتم خبرم را از ورود دولت مجاهدین و از اولین کنفرانس خبری صبغت الله مجددی تهیه و سر میز رییس خبرگزاری گذاشتم.

او خبر را خواند و گفت درست است ولی یگانه تصحیحی که وارد کرد این بود که آقای مجددی را نه باید رئیس دولت خطاب کرد او "ممثل دولت اسلامی" است نه رییس دولت و بدین ترتیب تا وقتی آقای مجددی بر سر قدرت بود او را ممثل دولت اسلامی خطاب می کردند. بدین معنا که اولین دولت مجاهدین در افغانستان رییس نداشت بلکه تنها ممثل داشت که ریاست دولت را تمثیل می کرد.

پایان هفتم ثور

فردای آن روز یعنی نهم ثور 1371، در یکی از در تالارهای وزارت خارجه در کابل مراسم تحویل قدرت برگزار شد.

اعضای کابینه دولت قبلی به شمول چند تن از وزرای زن، برای تحویل دادن قدرت در وزارت خارجه حضور یافتند.

جالب اینجاست که وزرای زن ظاهراً هنوز به این واقعیت پی نبرده بودند که با چه کسانی مواجه اند و با چگونه لباسی در این مراسم حضور یابند. آنها با کت و دامن کوتاه سیاه و روسری های سفید در حالی که جوراب هایی به رنگ پا پوشیده بودند در مراسم حضور یافتن این امر عصبانیت برخی از مجاهدین را برانگیخت تا جایی که نزدیک بود وزرای زن را از تالار بیرون کنند.

در جلسه، سفرا و دیپلمات های خارجی نیز حضور داشتند. از همین رو سخنرانی ها باید به انگلیسی ترجمه می شد. حامد کرزی که در کنار صبغت الله مجددی قرار داشت وظیفه ترجمه از پشتو و فارسی به انگلیسی را برعهده داشت.

در جلسه، وزرای دولت قبلی هریک به نوبه خود از جا برخاسته و مراسم "بیعت" با صبغت الله مجددی و تحویل قدرت را با سخنانی کوتاه انجام دادند. این سخنان کوتاه با فریادهای الله اکبر مجاهدین بدرقه می شد.

در سیمای اعضای رهبری دولت قبلی با وصف آنکه با شمنان قسم خورده شان روبرو شده بودند هیچگونه آثاری از ترس و هراس دیده نمی شد. برخی از آنها فکر می کردند با تحویل قدرت همه چیز پایان می باید و شاید هم آنها دوباره بر سر کار شان برگردند.

دولت جدید مجاهدین مطابق برنامه قبلی بنین سیوان، فرستاده ویژه سازمان ملل، می بایستی قدرت را رسماً از رژیم قبلی تحویل بگیرد.

تحویل دهندگان قدرت، فردای آن روز هنوز از خواب برنخواستہ بودند که خبر ترور قاضی القضاات رژیم قبلی را شنیدند. روز دیگر یکی از ژنرال های ارشد رژیم قبلی به قتل رسید و بدین ترتیب همه، این پیام را گرفتند که بهتر است فکر ادامه وزارت را از سر بیرون کرده و فرار را بر قرار ترجیح دادند. *"

خلاف آنچه که ادعا میگردد، رویداد هشتم ثور یک کودتا و توطیه تمام عیار بوده که یک تعداد از فرزندان ناخلف 7 ثور نیز بمتابه مجریان آن عمل نمودند.

حاکمیت 8 ثور از لحاظ سیاسی یک حاکمیت معیوب بوده که در تولد ان کشورهای مغرض منطقه نقش بارز داشتند. بتاريخ 11 نوامیر 1991 یک هیئت مجاهدین تحت رهبری برهان الدین ربانی به مسکو سفر نمود تا اینکه بکمک کرملین ، حاکمیت داکتر نجیب را تصاحب نمایند. در نتیجه ملاقات های متعدد هیئت مجاهدین با جانب روسیه، بالاخره معاون رییس جمهور روسیه، آقای رتسکوی به صراحت اظهار میدارد: " طوریکه من وعده داده ام طی یکماه آینده ملاقاتهای با ایران، پاکستان و عربستان سعودی انجام خواهیم داد، که چگونه قدرت را به حکومت انتقالی اسلامی انتقال دهیم." این پلان که در نقطه مقابل پلان صلح ملل متحد برای افغانستان قرار داشت ،تحقق یافت . ازین رو، هشت ثور که مسبب بروز جنگهای داخلی، اضمحلال اردوی ملی ، ظهور طالبان و مداخله نظامی ناتو در افغانستان گردید، شایسته تجلیل نه، بلکه سزاوار تقبیح میباشد.

بر گرفته شده از سایت آریایی